



فرید سیاوش

مدرنیته مجموعه ای از تفکرات انسانی بر محور های گوناگون در قرن نوزدهم و بیستم را بیان میکند. ناگفته نماند که وقتی از تفکر یک دوران تاریخی صحبت می کنیم مجموعه میراث هاییکه، در مقام عُرف و فرهنگ عامه مطرح می گردد، نیز جز مدرنیته می باشد. پس مدرنیته همانگونه که پس از انقلابات علمی - صنعتی شکل گرفته است، ارتباط تنگاتنگ را با فرایند رشد اجتماعی - اقتصادی نشان میدهد.

بخوبی دیده می شود که عصر روشنگری، عصری بود که لشکری از متفکرین را بوجود آورد واین تفکرات شبکه یی، بر اساس پیشرفت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل گرفته بود که نمونه آن در عصر روشنگری انقلاب کبیر فرانسه (1789) می باشد و دهها انقلابی که در اروپا به ظهور رسید منعکس کننده تفکر در دوران مدرنیته است.



مدرنیته پدیده ای نیست که در ضدیت خود با روشنگری تعریف شود. چون روشنگری قیام تفکر در برابر افلاطون، مسیحیت و ملاکین بود که منجر به پیدایش دایره المعارف روشنگری شد. (دیدرو)



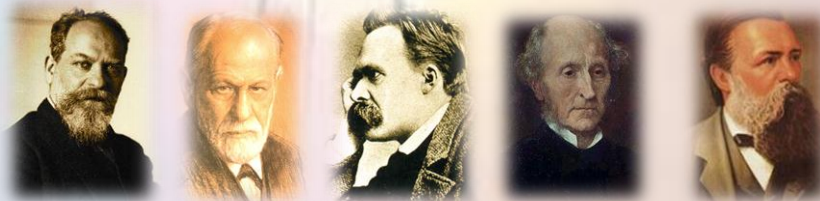
زنده گی



در مدرنیته نیز متفکرین در عرصه های گوناگون دست به نقد میراث ها زدند. میراث های مانده از روشنگری مورد نقادی قرار گرفت. و فیلسوفان بزرگ قرن نهم بودند که اساسات فکری مدرنیته را اساس گذاشتند:

اگوست کانت، فریدریش هگل، کارل مارکس، هربرت اسپنسر،

فریدریش انگلس، استوارت میل فریدریش نیچه، زیگموند فروید، ادموند هوسرل ...



تفکر فلسفی شالوده های آگاهی مدرن را در قرن نهم پی ریزی کرد. هنر و ادبیات یکی از پایه های اساسی تفکر مدرنیته را تشکیل میدهد مانند: شعر مدرن، تیاتر مدرن، رومان مدرن، نقاشی مدرن، پیکر تراشی مدرن و معماری مدرن.

پیش از هنر مدرن ( مدرنیسم ) هنر کلاسیک مربوط به مکتب کلاسیسیم وجود داشت. گرایش رومانتیک که منجر به پیدایش رومانتیسم شد و بعداً به شکل ریالیسم و سمبولیسم تکامل کرد، مجموعه ای از فرایندهای هنری را می سازد که ما امروز بنام **مدرنیسم** یاد می کنیم.

کشفیات بزرگ علمی از تیوری داروین تا کشف سلول، همه انقلابات را در عرصه بیولوژی، فزیک و کیمیا بوجود آوردند که ذهنیت کلاسیک را دچار سنت شکنی کرد.



پس تحولات بوجود آمده در علم عبارت از ظهور علوم مدرن است که در جای خود مانند هنر مدرن در کنار فلسفه به اعمار کاخ عظیم مدرنیته ملحق می گردد.

انقلابات فنی یا تکنالوژیک یکی از بزرگترین دستاورد های مدرنیته است. در قرن نوزدهم است که از ماشین بخار ( حرکت زغال سنگی ماشین) و خط آهن (ریل یا ترن) ما شاهد آن بوده ایم و این دستاورد های تکنالوژیک محصول تفکر مدرن است.

نیچه می گوید: عصر روشنگری دوران تصفیه حساب با دربار و کلیسا است. ولی مدرنیته عصر نقد نظام های فکریست ( نقد ایدئولوژی ) چون حالا خدا مرده است. و در عصر مدرن ضروت نیست که مبارزه روشنگری را ادامه بدهیم.

اولین بار واژه مدرن را به مفهوم فلسفی کلمه هگل فیلسوف قرن نوزدهم در کتاب **تاریخ فلسفه حق** استعمال کرده است و اما قبل از هگل برای اولین بار اصطلاح **MODERN** در قرن پنجم میلادی بوسیله متفکرین کاتولیک استعمال شده است. و این واژه در آن زمان بیانگر یک دورانی از تفکر نبود بل به معنی گسست از یک دوران تفکر بود، یعنی گسست از دوران تفکر مسیحی امپراتوری روم. پس در آنزمان انگاره **مدرن** به مفهوم دینی آن بکار گرفته شده است. واما مدرن به مفهوم هگلی واژه سرآغاز یک دوران نوین تفکر است که خود را قبل از همه در فلسفه منعکس میکند.

مدرن و مدرنیسم معنی و مفهومی ژرف تر و وسیع تر از آن دارد که برخی از عزیزان سطحی نگر ما در گفتمان های روزمره و نوشتارهای تک صدای خویش بکار میگیرند. این دقیق نیست اگر بگویم که این کمپیوتر مدرن تر از آن یکی است، میشود گفت این کمپیوتر جدید تر و مجهز تر نسبت به آن یکی دیگر است. بدین فهم که هر نو مدرن نیست.

مدرنیته(تجدد) در واقع یک جریان معین فکری و تاریخی است که در عرصه های متنوع و مختلفی چون فلسفه، علم، هنر، ادبیات و... تاثیر کاملا مستقیم میگذارد. مدرنیته و یا تجدد فرایند گسترش پسا خردگرایی در جامعه است.



زنده گی



با مرگ کانت (1804) روشنگری خاتمه می یابد و با هگل مدرنیته آغاز می گردد، هگل در فلسفه تاریخ و فلسفه حقوق این اندیشه را مطرح کرد که هستی بر محور متافزیک نمی گردد، **هستی یعنی دیالکتیک و نیستی یعنی دیالکتیک**. حلول تفکر دیالکتیکی در فلسفه آغاز فکر مدرن را پی ریزی کرد. هگل فلسفه تاریخ را از حرکت ایده بسوی مارییچ تکامل طبیعت و از طبیعت بسوی حرکت حلقوی ایده مورد بررسی قرار داد و در فلسفه تاریخ به این نتیجه رسید که: **هر واقعیتی معقول است و هر معقولی واقعیت**. ویا ساده تر **هر عقلانی مادیست و هر مادی عقلانیست**. هیچ متافزیسین نمیتوانست که فرایند حرکت فکر و ماده را بدون داشتن اندیشه دیالکتیکی به معیار فلسفه تاریخ هگل بیاندهد.

به تعقیب هگل یکی از شاگردان جناح چپ هگل یعنی **کارل مارکس** با استفاده از اندیشه های هگل فکر مدرن را در حوزه اقتصاد، فلسفه و سیاست دگرگون ساخت. مارکس دیالکتیک را از هگل گرفت و بر تمامی ساحات فکری تطبیق کرد. اقتصاد انگلستان (آدم اسمیت و ریکاردو) را به نقد کشید، سوسیالیسم تخیلی فرانسه (سن سیمون و فوریه) را نقادی کرد، فلسفه روشنگری و پسا روشنگری را مورد بررسی انتقادی قرار داد.

مارکس در عصر مدرن نظر بکار کردی که بر علوم تطبیق کرد یکی از ساختار شکنان عصر مدرن بوده است.

**نیچه** یکی از متفکرین مدرن است که در پایان قرن نهم بر ضد مدرنیته برآشفت و خود را یکی از منتقدین مدرنیته می دانست. چون به این باور بود که تفکر از هر جنسی که باشد (فلسفی، ادبی، هنری، علمی، سیاسی، مذهبی...) به دنبال دریافت حقیقت است. حالا چه میدانیم که این نحله سر گردان به دنبال دروغ و یا حقیقت بوده باشد، چه تمامی متفکرین حرف های خود را حقیقت گفته اند و از دیگران را دروغ.

مطلق گرایی متفکرین در باب حقیقت نشانگر گرایش به دروغ است. به همین منظور است که نیچه را یکی از عناصر تفکر پُست مدرن میدانند.



**اسپنسر** فیلسوفی بود که لیبرالیسم را تیوریزه کرد و تمام عمر گران بهای خود را در تدوین آثاری به مصرف رسانید که نتیجه آن **تیوری لیبرال دموکراسی** است.

لیبرالیسم در تفکر بانی آن همان فلسفه ایست که ریشه های خود را از فرهنگ مدرن (سرمایه داری) می گیرد. اسپنسر با درایت تمام **تز** لیبرال دموکراسی را فلسفی کرد و این تز تا امروز با اشکال مختلف در جامعه بشری به عمر خود ادامه میدهد.

لیبرالیسم اسپنسری با دموکراسی اسپنسری همخوان است، چون اصطلاح لیبرالیسم که واژه آزادی و آزادی منشی را در خود منعکس میکند از آزادی رقابت گرفته شده است و این آزادی رقابت فی مابین بورژوازی است که خود را در آزادی بازار متبلور می سازد و این آزادی بازار است که خود را به شکل آزادی فروش نیروی کار نشان میدهد. این واژه آزادیست که هم در میان بورژوازی هم در بازار و هم با مردم (پرولتاریا) سرگردان است. و لیبرالیسم درست این نکات را در عقیده اسپنسر بازتابیده است.

لیبرال دموکراسی همانگونه که **فوکو یاما** فیلسوف قرن بیست و یک گفته است پایان تاریخ یعنی لیبرال دموکراسی نه کمونیسیم.

**فروید** هم یکی از پایه های تفکر مدرن است که دنیای روانکاوی را با ابداعات خود دگرگون کرد. با کاوش در روان انسان به کشف ضمیر آگاه و ناخود آگاه رسید و تمامی تفکرات انسانی و کردار انسانی را بر مبنای فورموله خود به بحث کشید. و خلص بحث وی بر این محور می چرخد که **همه ای اندیشه ما بر مبنای غرایز جنسی شکل می گیرد.**

و همچنان تفکرات ارایه شده توسط انسان قسمتی از اندیشه ها را تشکیل میدهد و قسمتی از اندیشه ها مربوط به **ضمیر ناخودآگاهست.** و ضمیر نا خود آگاه یعنی آزادی ها و اندیشه ها و خواسته های سرکوب شده ایست که در پنهانگاه باقی می ماند که خود رایا بشکل نبوغ و اختراع ویا بشکل جهالت و جنون سر می



زنده گی



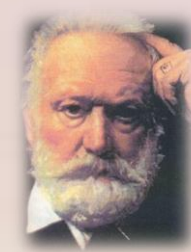
کشید. که این دونکته در اروپا بشکل اولی آن اتفاق افتاد ولی در افغانستان و پاکستان و ایران بشکل دومی آن جریان دارد.

"مدرنیته نه مفهومی جامعه شناسانه است، نه مفهومی سیاسی و نه مفهومی دقیقاً تاریخی. مدرنیته مشخصه ی تمدن است، مشخصه ای که به مقابله با سنت، یعنی مقابله با همه ی فرهنگ های سنتی یا ماقبل خود برمی خیزد. مدرنیته در تقابل با تنوع جغرافیایی و نمادین فرهنگ سنتی، خود را در سراسر جهان، به عنوان وحدتی همگن تحمیل می کند، مشعشع از جانب غرب. با این همه مفهومی مغشوش باقی می ماند که در بعدی جهانی، به طور ضمنی بیانگر هرگونه تکامل و تغییر در جهان اندیشه است."

مدرنیته از لحاظ موضعی خاصاً در عرصه فلسفه و حوزه جامعه شناسی اتموسفیر قرون را تکان داده است بعد از کشف فروید و یونگ، علوم روانشناسی نیز تحول ژرف را پذیرا شد. این فضای مدرنیته بود که در تفکر



سیاسی سوسیالیسم، سوسیال دموکراسی، لیبرال دموکراسی... را شکل بخشید. و در قلمرو ادبیات نوابغ بزرگ را از هوگو تا ارنست همینگوی به بشریت تقدیم کرد....



خلاصه **تفکر مدرنیته** از طریق **نقد و مبارزه و آزمون های سترگ** به کمال میرسید. و تا آنجا پیش میتازید که موضوعیت خود را زیر سوال قرار داد. و اینجاست که فکر دیگر بنام **پسا مدرن** موضوعیت پیدا میکند. و موضع **پسا مدرن** عمدتاً با **مرگ مولف** آغاز و با **جشن چند صدایی** جریان میابد.

مدرنیته در اندیشه آن است که رابطه افراد با دیگران و جامعه شناسان را با ارتقای سطح فردگرایی ارگانیکی از نو شکل بدهد. بدین سان باید مدرنیته را ترکیبی از جامعه صنعتی، سطح بالایی از شعور فردگرایی و آستانه بالای قدرت سیاسی و اجتماعی در پذیرش دموکراسی دانست. این شاخص های کیفی را می توان نمادی از جامعه مدرن نامید.



خواننده خود بهتر میداند که باز کردن تفکر مدرنیته که در میلیون ها جلد کتاب فشرده شده است کار بازگشایی آن در یک مقاله ممکن نیست بلکه به شبکه ای از گفتمان ها نیاز دارد.



نقاشی مدرن

معماری مدرن

